



A Comparative Study of the Gospel of the Story of Saint Josef with the Holy Qur'an

Mohsen Deymehkar Garab¹

Sayyideh Farnaz Etehad²

Received: 13/03/2022

Accepted: 08/06/2022

Abstract

Comparative study is a method of comparing the doubts and differences between the two sides of the adaptation, which has the advantage of resolving ambiguous points and presenting new material. The Gospel of Saint Josef is one of the unofficial Christian Gospels from the collection of infancy Gospels. The existence of some similarities between the Book of the Testament as well as the unofficial Christian Gospels with the Holy Qur'an has led some orientalist in the last two centuries to focus on the fact that the Holy Prophet has taken some verses of the Qur'an from the sources of previous religions, especially the Bibles, as well as the infancy Gospels. Thus, the present study is organized in response to the question of what are the similarities and differences between the Gospel of the story of Saint Josef and the Holy Qur'an and whether the Qur'an is adopted from the Gospel of the story of Saint Josef. A comparative study of the Gospel of the Story of Saint Josef and the Holy Qur'an shows that such things as the relationship between Mary as the mother of the Prophet and Joseph, as the son of God, and even considering Jesus responsible for the sins of mankind and the savior of all sins, are the cases mentioned in infancy Gospels. The belief in Resurrection, Raj'a and the End Time, the story of Mary's guardianship, the mortality of all beings in the universe, the importance of some times and divine permission are also among the most important commonalities of the Gospel of the story of Saint Josef with the Holy Qur'an.

Keywords

The Qur'an, Testaments, Unofficial Gospels, Adaptation.

-
1. Associate Professor, University of Sciences and Ma'arif of Qur'an, Mashhad Teacher Training University, Mashhad. Iran (Corresponding author). dimeh@quran.ac.ir.
 2. M. A in Interpretation of the Qur'an, Faculty of Qur'an Teacher Training, Mashhad. Iran. farnazettehad968@gmail.com.

* Deymehkar Garab, M., & Etehad, S. F. (1401 AP). A Comparative Study of the Gospel of the Story of Saint Josef with the Holy Qur'an. *Journal of Qur'anic Sciences Studies*, 4(11), pp. 148-174. DOI: 10.22081/JQSS.2022.63441.1174.

دراسة مقارنة بين "إنجيل يوسف النجار" مع القرآن الكريم

السيدة فرناز اتحاد^٢

محسن ديمه كار جراب^١

تاريخ القبول: ٠٨ / ٠٦ / ٢٠٢٢

تاريخ الاستلام: ١٣ / ٠٣ / ٢٠٢٢

الملخص

الدراسة المقارنة هي أسلوب ومنهج لمقارنة المشابهات والاختلافات بين الجانبين والتي من مزاياها كشف النقاط الغامضة وتقديم الموضوعات الجديدة. إن "إنجيل يوسف النجار" هو واحد من سلسلة أناجيل الطفولة التي تعتبر أحد الأناجيل غير الرسمية. إن وجود بعض أوجه الشبه بين كتاب العهد والأنجيل المسيحية غير الرسمية مع القرآن الكريم، ركز بعض المستشرقين في القرنين الماضيين على الادعاء بأن الرسول الكريم ﷺ قد اقتبس بعض آيات القرآن من مصادر الديانات السابقة، وخاصة الأنجيل والأنجيل الطفولية. لذلك تم تنظيم هذه الدراسة استجابة لسؤال ما هي أوجه الشبه والاختلاف بين "إنجيل يوسف النجار" والقرآن الكريم وهل القرآن مقتبس من إنجيل يوسف النجار. تشير مقارنة إنجيل يوسف النجار بالقرآن الكريم إلى أن انتساب علاقة مريم بصفها والدة النبي إلى شخص اسمه يوسف، وتبني المسيح لله، وتحميل المسيح وحده مسؤولية خطايا البشر وكونه مخلص جميع البشرية، هي العناصر التي ورد ذكرها فقط في إنجيل الطفولية. الإيمان بالقيامة والرجعة (العودة إلى الدنيا قبل القيامة) ونهاية العالم، وقصة كفالة مريم، وإبادة جميع الكائنات في الكون، وأهمية بعض الأوقات، والإذن الإلهي، هي أيضاً من أهم المشتركات بين إنجيل يوسف نجار مع القرآن الكريم.

المفردات المفتاحية

القرآن، العهدين، الأنجيل غير الرسمية، الاقتباس.

١. أستاذ مشارك، جامعة علوم ومعارف القرآن الكريم، كلية تربية معلم القرآن، مشهد، إيران (الكاتب المسؤول).

dimeh@quran.ac.ir

farnazettehad968@gmail.com

٢. ماجستير لتفسير القرآن، كلية تربية معلم القرآن، مشهد، إيران.

* ديمه كار جراب، محسن، اتحاد، السيدة فرناز. (٢٠٢٢). دراسة مقارنة بين "إنجيل يوسف النجار" مع القرآن الكريم. فصلية علمية ترويجية لدراسات علوم القرآن، ٤(١١)، صص ١٤٨ - ١٧٤.

DOI: 10.22081/JQSS.2022.63441.1174

بررسی تطبیقی انجیل سرگذشت یوسف نجار با قرآن کریم

سیده فرناز اتحاد^۱

محسن دیمه‌کار گراب^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۲

چکیده

مطالعه تطبیقی، روشی برای مقایسه شباهت‌ها و تفاوت‌های دو طرف مورد تطبیق است که از جمله مزیت‌های آن، گره‌گشایی از نقاط مبهم و طرح مطالب جدید است. «انجیل سرگذشت یوسف نجار» یکی از انجیل‌های غیررسمی مسیحیت از مجموعه انجیل‌های کودک‌کی است. وجود برخی شباهت‌ها میان کتاب عهدین و همچنین انجیل‌های غیررسمی مسیحیت با قرآن کریم، برخی خاورشناسان در دو سده اخیر را بر این موضوع متمرکز کرده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برخی آیات قرآن را از منابع ادیان پیشین مخصوصاً انجیل‌ها و همچنین انجیل‌های کودک‌کی اقتباس کرده است؛ بنابراین پژوهش حاضر در پاسخ به این مسئله سامان یافته است که میزان تشابهات و اختلافات میان انجیل سرگذشت یوسف نجار با قرآن کریم چه مقدار است و آیا قرآن از انجیل سرگذشت یوسف نجار اقتباس شده است. بررسی مقایسه‌ای انجیل سرگذشت یوسف نجار با قرآن کریم نشان می‌دهد مواردی همچون نسبت رابطه حضرت مریم به عنوان مادر پیامبر خدا با فردی به نام یوسف، فرزند خدا خواندن عیسی علیه السلام و حتی عیسی علیه السلام را به تنهایی مسئول گناهان بشریت و ناجی تمام گناهان دانستن مواردی است که تنها در انجیل کودک‌کی آمده است. باور به معاد، رجعت و آخرالزمان، ماجرای کفالت حضرت مریم، فنای تمام موجودات عالم، اهمیت برخی اوقات و اذن الهی نیز از مهم‌ترین اشتراکات انجیل سرگذشت یوسف نجار با قرآن کریم است.

کلیدواژه‌ها

قرآن، عهدین، انجیل‌های غیررسمی، اقتباس.

۱. دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده تربیت مدرس قرآن مشهد، مشهد. ایران (نویسنده مسئول).

dimeh@quran.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد تفسیر قرآن مجید دانشکده تربیت مدرس قرآن مشهد، مشهد. ایران.

farnazettehad968@gmail.com

* دیمه‌کار گراب، محسن؛ اتحاد، سیده فرناز. (۱۴۰۱). بررسی تطبیقی انجیل سرگذشت یوسف نجار با قرآن کریم. فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات علوم و قرآن، ۴(۱۱)، صص ۱۴۸-۱۷۴.

DOI: 10.22081/JQSS.2022.63441.1174

مقدمه و طرح مسئله

انجیل «سرگذشت یوسف نجار»^۱ از اناجیل غیررسمی که به احتمال قوی در سده چهارم پس از میلاد نگارش یافته، مشتمل بر گوشه‌هایی از ماجرای حضرت مریم، ولادت حضرت عیسی و گوشه‌هایی از دوران حیات یوسف نجار است؛ همان شخصی که در این انجیل و برخی اناجیل ادعا شده که مریم در خانه او بوده و او مراقبت از مریم را بر عهده داشته است؛ امری که خلاف نص صریح قرآن کریم است. از سوی دیگر در این انجیل از بارداری مریم توسط روح القدس یاد شده که به نوعی با قرآن کریم شباهت دارد.

گویا برخی از همین شباهت‌ها میان برخی از اناجیل غیررسمی با قرآن کریم، برخی خاورپژوهان و دین‌پژوهان را بر آن داشته تا شبهه اقتباس قرآن کریم از اناجیل غیررسمی را مطرح کنند.^۲

بروکلمان^۳ خاورپژوه آلمانی رسول خدا ﷺ را آگاه به کتاب مقدس و اسطوره‌های یهودی، داستان‌های و سرگذشت‌های تلمود دانسته و بر این باور است که رسول خدا ﷺ از عالمان نصرانی انجیل کودکی، سرگذشت اصحاب کهف، اسکندر و برخی داستان‌ها را فراگرفته است (محمد عامر، ۲۰۰۴م، ص ۲۰۸).

به باور رژی بلاشر^۴ خاورپژوه فرانسوی نیز تأثیر منابع مسیحی در سوره‌هایی که در مکه نازل شده، نمایان است، به دلیل شباهت بسیاری که با برخی اناجیل غیررسمی مانند انجیل کودکی دارد.^۵

بر این اساس نظر به تعدد و گستره اناجیل غیررسمی و کمبود پژوهش‌های قرآنی در

1. The History of Joseph the Carpenter.
2. A. I. Kash: Judaism in Islam: New York 1954; Abraham Geiger: Judaism and Islam: Madras: 1898, Richard Bell: The Origin of Islam and its Christian Environment: London: 1926.
3. Brockelmann.
4. Régis Blachère.
5. R, Blachère: Le problème de Mohomet, PUF –Paris, 1952, p. 42.

این دسته از اناجیل، این نوشتار به منظور بررسی علمی شبهه اقتباس به مطالعه تطبیقی سرگذشت یوسف نجار با قرآن کریم سامان می‌یابد. بی‌گمان بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌ها در حوزه محتوا و اسلوب می‌تواند به قضاوت علمی و دقیق‌تری منتهی شود و از این رهگذر شبهه اقتباس در بوته بررسی و نقد قرار گیرد.

پژوهش حاضر به لحاظ سبک بیانی و محتوایی انجیل سرگذشت یوسف نجار را با قرآن کریم مقایسه می‌کند و از طریق بررسی دو سؤال اساسی پژوهش، این هدف را دنبال می‌نماید:

۱. یوسف نجار کیست و سرگذشت او چگونه بیان شده است؟
۲. نقاط اشتراک و افتراق انجیل سرگذشت یوسف نجار و قرآن چیست؟

۱. پیشینه پژوهش

انجیل‌های کودک^۱ شامل انجیل کودک کی توماس، انجیل کودک کی عربی، انجیل مقدماتی یعقوب، انجیل شبیه متی و داستان یوسف نجار می‌شود. از میان این انجیل‌ها تنها انجیل توماس با عنوان «بررسی مقایسه‌ای انجیل کودک کی با قرآن کریم» بررسی و درباره آن پژوهش شده است. در نتیجه تاکنون محتوای انجیل یوسف نجار - با توجه به جستجوهای مفصلی که صورت پذیرفت - به صورت تطبیقی با قرآن کریم بررسی نشده است و از این نظر مقاله دارای مطالب بدیع در نوع خود است.

۲. نمایی کلی از سرگذشت یوسف نجار

درباره یوسف نجار در عهد عتیق آمده است: «شوی مریم باکره که نجار بود» (متی ۵۵: ۱۳). همچنین در این کتاب آمده است حضرت عیسی هم به پیشه نجاری مشغول بود تا زمانی که به پیامبری رسید (مرقس ۳: ۶) و یوسف مردی پرهیزکار بود (متی ۱۹: ۱). او از طریق فرشته مطلع می‌شود که مریم پسری به نام عیسی که موعود است، به دنیا خواهد آورد و

1. Infancy Gospels.

به همین دلیل همراه مریم راهی بیت اللحم می شود تا اسمشان در دفتر اسامی قریه خودشان ثبت شود؛ چراکه هر دو از نسل داوود بوده اند و زمانی که طفل به چهل روزگی می رسد، او را به معبد اورشلیم می برند تا طبق شریعت موسی او را در محضر خداوند حاضر سازند؛ اما همانجا به آنها الهام می شود که دوباره به شهر خود بازنگردند و به سمت مصر بروند تا از هیرودیسی که فرزندان پسر را به قتل می رساند در امان باشند؛ به همین دلیل به سوی جلیل و ناصره رهسپار می شوند و پس از ۱۲ سال همراه عیسی به اورشلیم باز می گردند (قاموس کتاب مقدس، ص ۹۷۰) که از اینجا بعد سرگذشت یوسف نجار در عهدین نیامده است.

۳. اشتراک های انجیل سرگذشت یوسف نجار با قرآن کریم

ادیان توحیدی دارای منشائی واحد هستند و این امر درباره وجود شباهت ادیان توحیدی در کتاب های مقدس ادیان آمده است. از موارد اشتراک به قصص انبیا می توان اشاره کرد که بیش از دیگر موارد به چشم می خورد. بررسی اصل متون دیگر ادیان مخصوصاً مسیحیت و متون وابسته به آنها موارد و احتمالات جدیدی را مبنی بر حتمی بودن خاتمیت پیامبر ﷺ و دین اسلام می رساند و دفاعیه ای در برابر تمام ادعاهایی که قرآن را برداشتی از کتب آسمانی پیشین یا نوشته خود پیامبر ﷺ می دانند، به حساب می آید. به طور کلی ماجرای ازدواج حضرت مریم در قرآن ذکر نشده است و در باور مسلمانان و در متن قرآن چنین چیزی به طور کلی مردود است و در نتیجه نامی هم از یوسف نجار در متون قرآنی و حدیثی با این مضمون که همسر مریم باشد، وجود ندارد؛ در این انجیل غیررسمی، باورها و مواردی یافت می شود که تا حدودی جزو اشتراکات در دین مسیحیت و اسلام تلقی می گردد، لیکن تفاوت های متعددی دیده می شود که ضرورت بررسی و نقد این انجیل را بیش از پیش نمایان می سازد. در نوشتار حاضر، ابتدا موارد مشترک در انجیل سرگذشت یوسف نجار و قرآن کریم مطرح می گردد؛ سپس موارد مورد اختلاف با متن قرآن مقایسه و بررسی می شود.

۳-۱. معاد

در انجیل مذکور بیشترین مطالبی که ذکر می‌شود مطالب مربوط به اعتقاد درباره معاد و رجعت حضرت مسیح است. همچنین فرازهایی نیایش مانند ذکر شده است که با هم باور معاد را متجلی می‌کند؛ برای مثال باور به مرگ را همراه با مهم بودن عملکرد انسان‌ها بیان می‌کند: «زیرا هیچ کس نمی‌تواند از مرگ فرار کند؛ چرا که عملکرد هر انسان باید در روز داوری گشوده باشد، خواه خیر باشد یا شر» (قرنتیان ۲، ۵: ۱۰) و حتی مستقیماً به برپایی قیامت اشاره می‌کند: «و مگذار گناهانم فاش شود و در هنگام محکومیت پیش از برپاشدن محکمه‌ات مرا بی‌آبرو مفرما» (HJC: 13) و در همین فراز می‌بینیم اشتراک ستار العیوب بودن پروردگار بیان می‌شود و از پروردگار می‌خواهد که گناهانش را فاش نکند. همچنین در نیایشی که با خداوند در لحظه نزدیک شدن به مرگ دارد، درباره حسابرسی روز جزا نیز سخن به میان می‌آورد: «خدایا، عادل‌ترین قاضی، که در عدالت و برابری، انسان‌ها را داوری می‌کند، و به حساب هر یک براساس اعمال آنها می‌رسد» (HJC: 13). این گونه موارد در قالب دعایی در متن انجیل آمده است البته اغلب این موارد را به انجیل اربعه ارجاع می‌دهد و حالتی گزارش گونه دارد: «زمانی که به آنجا برسم و در برابر درستکارترین قاضی قرار بگیرم چه باید بکنم؟ و هنگامی مرا به‌خاطر کارهایی که در جوانی انجام داده‌ام، بازخواست کند، چطور پاسخگو باشم؟ وای بر هر انسانی که گناهکار بمیرد! مطمئناً همان ساعت وحشتناک که بر پدرم یعقوب، وارد آمد» (HJC: 16)، متی (۱: ۱۶).

۳-۲. رجعت و آخرالزمان

از جمله مواردی که در این انجیل به‌طور قابل توجه مطرح است، موارد مربوط به معادباوری و نشانه‌های آخرالزمانی است. درباره رجعت مواردی که در این انجیل مطرح شده، اشاره به خروج دجال قابل توجه است: «در آخرالزمان باید به جهان برگردند و

۱. علامت اختصاری انجیل سرگذشت یوسف نجار HJC

بمیرند در هنگام روز، یعنی از دلهره، وحشت، سرگشتگی و رنج؛ زیرا دجال چهار تن را به قتل خواهد رساند و خون آنها را مانند آب خواهد ریخت، به خاطر این ننگ و رسوایی باید او را نشان دهند و به خاطر بدنامی‌ها و ننگ در زندگی او را نمایان کنند و بی‌دینی او را آشکار کنند» (HJC: 31) و همچنین با خطاب قرار دادن حضرت عیسی با لفظ خداوند و پروردگار از او درباره ماهیت دجال سؤال می‌پرسند و او پاسخ می‌دهد: «و ما گفتیم: ای پروردگار ما، خدای ما و نجات‌دهنده ما، آن چهار نفر که گفتید دجال می‌آید و آن چهار نفری که او را رسوا کرده‌اند را به قتل خواهد رساند چه کسانی هستند؟ خداوند پاسخ داد: آنها خنوخ (جد نوح)، الیاس، شیلا و تایتا هستند» (HJC: 32).

از جمله آیات قرآن کریم که مربوط به نشانه‌های آخرالزمان و پایان تاریخ است، بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که به‌عنوان آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله و دینش به‌عنوان کامل‌ترین و آخرین دین معرفی می‌گردد (مانده، ۳) و اینکه زمان بعثت ایشان تا زمان وقوع قیامت فاصله کمی دارد (محمد، ۱۸). از دیگر نشانه‌های پایان دنیا که در قرآن کریم اشاره شده است، اوج‌گیری فساد و در نتیجه نزدیک شدن روز حسابرسی است (انبیاء، ۱). اختلاف و درگیری میان احزاب و فرقه‌ها از دیگر نشانه‌های پایان دنیا است که در قرآن کریم اشاره شده است (مریم، ۳۷).

درباره ظهور دجال با اینکه در آیات قرآن مستقیماً اشاره‌ای نشده، اما برخی مفسران مفهوم آیه ۵۵ سوره غافر (فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرُوا لِذُنُبِكُمْ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَ الْأُبْحَارِ) را درباره دجال دانسته‌اند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۷۱۷). ابن‌ابی‌حاتم نیز در تفسیرش روایتی از ابی‌عالیه نقل می‌کند که یهودیان از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره دجال سؤال کردند و این آیه نازل شد (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۳۲۶۸).

به خروج سفیانی که یکی دیگر از نشانه‌های آخرالزمان است در تفاسیر قرآن ذیل آیاتی همچون نحل، ۴۵، نساء، ۴۷ و سبأ، ۵۱ اشاراتی شده است. همچنین ندای آسمانی از جانب جبرئیل که اولین بیعت با امام زمان (عج) است، در تفاسیر ذیل آیه «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» (نحل، ۱) آمده است. عیاشی از ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند جبرئیل با

صوت رفیع ندا سر دهد: «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۵۴)؛ در همین آیه برخی تفاسیر امرالله را به قیامت تفسیر کرده‌اند (تیمی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۴۹).

هبوط عیسی علیه السلام از دیگر نشانه‌هایی است که در قرآن کریم به آن اشاره شده است و این مفهوم کاملاً با آموزه‌های مسیحی ارتباط دارد: «وَإِنَّهُ لَعَلَّمَ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ» (زخرف، ۶۱) و «وَإِنْ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا» (نساء، ۱۵۹). ذیل آیه ۶۱ سوره زخرف برخی تفاسیر چنین آورده‌اند که پس از آنکه دجال به قتل می‌رسد، عیسی علیه السلام هبوط خواهد کرد و ساعت قیامت نزدیک خواهد شد (مقاتل، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۸۰۰؛ ابن قتیبه، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۳۴۵). ذیل آیه ۱۵۹ سوره نساء نیز در تفاسیر به زمان نزول عیسی علیه السلام و آخرالزمان اشاره شده است (ابن قتیبه، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۱۸؛ مقاتل، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۴۲۱).

همین‌طور که اشاره شد مواردی که در انجیل سرگذشت یوسف نجار آمده است به نسبت آنچه در قرآن کریم، تفاسیر و البته روایات ذکر شده، بسیار مختصر است؛ ولی این وجه که اشاراتی در انجیل سرگذشت یوسف درباره آخرالزمان آمده است، قابل توجه است و بار دیگر این امر را که ادیان الهی ریشه‌ای مشترک دارند، به اثبات می‌رساند.

۳-۳. ماجرای کفالت مریم

از دیگر مطالبی که در انجیل سرگذشت یوسف نجار به صورت‌های مختلف ذکر شده، ماجرای کفالت حضرت مریم در کودکی است: «بیاید مردی صالح و پرهیزکار بیایم که مریم تا زمان ازدواجش به او سپرده شود، مبادا اگر او در معبد بماند، آن‌گونه که برای زنان اتفاق می‌افتد، برای او نیز اتفاق بیفتد و مبادا به همین خاطر مرتکب گناه شویم و خداوند از ما خشمگین شود؛ بنابراین آنها بلافاصله بیرون فرستاده شدند و دوازده پیرمرد از قبیله یهودا را جمع کردند و آنها نام دوازده قبیله اسرائیل را نوشتند و قرعه به نام پیرمرد پرهیزکار، یوسف درستکار افتاد» (HJC: 3,4). همچنین در این باره چنین آمده است که مدتی مریم تنها در خانه یوسف به سر می‌برد: «پس از آن، یوسف او را

در خانه رها کرد و به کارگاهش رفت، جایی که در آن مشغول نجاری بود. پس از آنکه باکره مقدس دو سال را در خانه او گذراند، سن او دقیقاً چهارده سال بود، از زمانی که او را از معبد دریافت کرده بود» (5: HJC).

قرآن کریم ماجرای کفالت حضرت مریم را بسیار خلاصه و در حد اشاره در آیات ۳۷ و ۴۴ سوره آل عمران ذکر فرموده است و این امر را بر عهده زکریا دانسته است و براساس تفاسیر و قصص انبیا زکریا شوهرخاله مریم بوده است؛ این موضوع روشن است که او تنها در خانه او به عنوان میهمان و کسی که قرار است از او مراقبت شود، قرار می‌گیرد و حتی روایت قرآن از این ماجرا، روایتی کاملاً با احترام و عبادی - عرفانی است که هر بار زکریا مریم را در محراب می‌بیند، او را شامل الطاف الهی می‌بیند و هرگز صحبت از زندگی عادی و خانه و خارج از حالت عبادت نیست (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۷۱؛ نک: زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۵۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۲۰۶).

با توجه به آیات قرآن و تفاسیر مشخص است که این ماجرا در باور مسلمانان کاملاً فرق دارد و مانند باور مسیحیت نیست که او را به دست مردی غریبه به نام یوسف نجار که پیش از این هیچ صحبتی از او نیست، بی‌هیچ ربط و توجیهی می‌سپارند و حتی او را شوهر مریم نیز می‌خوانند.

۳-۴. باور به مرگ‌پذیری و فنای تمام موجودات در این دنیا

اما موضوع دیگری که در متن این انجیل موجود است، باور به فنای تمام موجودات عالم تا پیش از برپایی قیامت است. در متن انجیل گفته شده آمده است یوسف نجار نزدیک به لحظه مرگ مشغول مناجات با پروردگار و صحبت‌هایی با عیسی است و در این میان از زبان عیسی چنین مطرح می‌شود که حتی یوسف با اینکه مردی نیکوکار است، باید از دنیا برود و این‌طور نیست که عمر جاودان پیدا کند: «و آنچه در مورد پدرم یوسف مطرح است که به او اذن داده نشد تا در جسمش باقی بماند، نگران‌کننده است: درواقع اگرچه انسانی سال‌های سال عمر می‌کند، اما با وجود این در بعضی از زمان‌ها یا در موارد دیگر مجبور است زندگی را با مرگ مبادله کند» و گویا در باور

مسیحیت خونخ (جد نوح) و الیاس نمرده‌اند و به‌سوی خدا رفته‌اند؛ حالتی شبیه اعتقادی که درباره حضرت مسیح داریم و در این باره حتی در این انجیل اشاره می‌شود که اینها هم باید زمانی بازگردند و به مرگ طبیعی بمیرند و از دنیا بروند: «آنها، خونخ (جد نوح) و الیاس (مکاشفه ۱۱: ۳-۱۲) در آخرالزمان باید به جهان برگردند و بمیرند - در هنگام روز، یعنی از دلهره، وحشت، سرگشتگی و رنج، زیرا دجال چهار تن را به قتل خواهد رساند، و خون آنها را مانند آب خواهد ریخت» (HJC: 31) و در جایی دیگر چنین عنوان شده است: «او مرگ از هیچ وجودی چشم نمی‌پوشد. با این وجود، هیچ کاری برای هیچ کس اتفاق نمی‌افتد، مگر اینکه با اذن پدر من (خداوند) اتفاق می‌افتد. مطمئناً افرادی بوده‌اند که عمرشان تا نهمصد سال رسیده است؛ اما آنها هم مردند. بله، اگرچه برخی از آنها حتی بیشتر عمر کرده‌اند، با وجود این، به سرنوشت مشابهی تسلیم شده‌اند» (HJC: 31).

همانند چنین تصویری در اسلام و آیات قرآن داریم و اینکه هر جانی مرگ را تجربه خواهد کرد، در قرآن ۳ بار مستقیماً مطرح شده است: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» (عنکبوت، ۵۷)، «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ تَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَ الْحَيْرِ فَتْنَةً وَ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» (انبیاء، ۳۵)، «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ إِنَّمَا تُؤَفَّقُونَ أَجْوَرَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ رُحِزَ عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (آل عمران، ۱۸۵). نکته قابل توجه اینکه این باور بازگشت را برای خونخ و الیاس به کار می‌برند، اما همین موضوع را که در قرآن کریم برای حضرت مسیح آمده است، نمی‌پذیرند و معتقدند حضرت مصلوب شده است و دیگر بار این مسئله مطرح می‌شود که فرضیه رونوشت قرآن کریم از کتب مسیحیت که توسط مسیحیان یا یهودیت مطرح می‌شود، به کلی مردود است؛ چراکه اگر چنین موردی بر فرض محال ممکن باشد، باید این موارد در قرآن منتقل می‌شد نه اینکه کاملاً حتی در موارد مشترک با مسیحیت نیز دچار اختلاف فاحش باشد.

۳-۵. اهمیت برخی اوقات در اسلام و مسیحیت

در انجیل سرگذشت و البته اکثر کتب مقدس و متون مربوط به آنان برخی اعداد و

اوقات تکرار می‌شوند که احتمالاً فلسفه و اعتقادی خاص برای آن موارد قائل هستند. از جمله موارد مذکور در این انجیل اشاره به ماه ایب است که هنگام مشغول به کار شدن یوسف را در این ماه توصیف می‌کند: «هیچ وقت دندانی در دهانش او را آزار نداد و بینایی اش هرگز ضعیف نشد و بدنش خمیده نشده بود و قدرتش مختل نشده بود؛ اما او تا آخرین روز زندگی خود در حرفه‌اش نجاری کرد و آن بیست‌وششم ماه ایب بود» (HJC: 31). درباره ماه ایب چنین ثبت شده است که به زبان عبری אֵיב (ایب) از ترکیب دو حرف א (الف) و ב (بت) مشتق شده است. واژه «اب» به عملکرد «بارآوردن» در تورات دلالت دارد و برای همین به «سبزه» یا «گل» نیز ترجمه شده است؛ چراکه سبزه، گل یا خوشه، بار و محصول زمین هستند:

עֲדֹנוּ בִּאֵבוּ לֹא יִקְטַף וּלְפָנַי כֹּל חֲצִיר יִיבֵשׁ (صحیفه ایوب، ۸: ۱۲).

«هنگامی که هنوز سبز است و بریده نشده، پیش از هر گیاه خشک می‌شود».

אֵל גַּנֹּת אֲגוּזֵי יִרְדְּתֵי לְרֵאוֹת בְּאֵבֵי הַנַּחַל לְרֵאוֹת הַפְּרָחָה הַגִּפְנוֹ הַנְּצוּ הַרְמִינִים (صحیفه

غزل‌های سلیمان / ۶: ۱۱)

«به باغ درختان جوز فرود شدم تا سبزی‌های وادی را بنگرم و بینم که آیا مو شکوفه

آورده و انار گل کرده است»

خود کلمه «ایب» در فصل ۹ صحیفه خروج به کار رفته و به بارآوردن جو (خوشه)

دلالت دارد:

וְהַפְּשֹׁתָהּ וְהַשְּׁעָרָה נִכְתָּה כִּי הַשְּׁעָרָה אֵבִיב וְהַפְּשֹׁתָהּ גְּבֻעַל (تورات سفر خروج / ۹: ۳۱)

«و کتان و جو زده شد؛ زیرا که جو خوشه آورده بود و کتان تخم داشته».

در قرآن نیز این کلمه دقیقاً با همین کاربرد به بارآوردن زمین دلالت دارد: «وَفَاكِهَةٌ

وَأَبًا» (عبس، ۳۱).

بنابراین شهر یا ماه ایب موجود در تورات که به عنوان اولین شهر سال یا اول ماه‌های

سال نام برده شده، آن ماهی است که زمین در آن به سبزه و گل و سبزی آراسته می‌شود

و به اولین ماه بهار که پس از زمستان می‌آید، دلالت دارد، پس ماه ایب اولین ماه فصل

بهار است.

۳-۶. اعتقاد به اذن الهی

اعتقاد به اذن الهی برای انجام امور، مستقیماً در متن انجیل مذکور اشاره شده است: «و مرگ از هیچ وجودی چشم نمی‌پوشد. با وجود این، هیچ کاری برای هیچ کس اتفاق نمی‌افتد، مگر اینکه با اذن پدر من (خداوند) اتفاق می‌افتد» (HJC: 28).

در قرآن کریم بحث اذن الهی بسیار گسترده‌تر و در مصادیق بیشتری به کار رفته است از جمله مسئله شفاعت: «يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلًا» (طه، ۱۰۹)؛ «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (یونس، ۳) یا در روز قیامت هنگام سخن گفتن انسان‌ها: «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ قَالَ صَوَابًا» (نبا، ۳۸).

۴. موارد اختلاف انجیل و قرآن

با توجه به اینکه موارد اشتراک انجیل سرگذشت یوسف نجار با قرآن کریم بررسی و بحث شد؛ لازم می‌نماید موارد اختلاف محتوایی در این دو منبع نیز مورد بررسی قرار گیرد.

۴-۱. عیسی به‌عنوان پروردگار، خدا و ناجی

در باور مسیحیت معضل و گرفتاری‌های بشر ناشی از همان گناه اولیه است. آنان معتقدند خداوند در آغاز پیدایش، بشر را مانند خودش آفرید: «و خدا گفت: آدم را به‌صورت ما و موافق شبیه ما بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرنده‌گان آسمان و بهایم و بر تمامی زمین و همه حشراتی که بر زمین می‌خزند، حکومت نماید. پس خدا آدم را به‌صورت خود آفرید. او را به‌صورت خدا آفرید. ایشان را نر و ماده آفرید» (پیدایش، ۱: ۲۶-۲۷)؛ اما همین بشر خداگونه در خلقت، از جایگاه و منزلتی که داشت به پستی رسید و آن همانندی و کمال به‌اندازه خداوند را از دست دادند؛ چراکه آدم و حوا در بهشت به میوه ممنوعه نزدیک شدند و به تعبیر مسیحیان آن درخت، درخت دانایی بود: «و خداوند خدا گفت: همانا انسان مثل یکی از ما شده، که عارف نیک و بد گردیده است.

اینکه مبادا دست خود را دراز کند و از درخت حیات نیز گرفته بخورد، و تا به ابد زنده ماند. پس خداوند خدا، او را از باغ عدن بیرون کرد تا کار زمینی را که از آن گرفته شده بود، بکند» (پیدایش، ۳: ۲۲-۲۳)؛ در نتیجه در منابع مسیحیت، آدم ابوالبشر بالذات و از ابتدا همچون خداوند آفریده شده است تا بتواند با او معاشرت کند و خود را به او بشناساند (میلر، ۱۳۶۱، ص ۱۲۹)؛ اما به واسطه تناول از آن درخت هبوط می‌کند و این گناه که از نگاه مسیحیت گناه نخستین^۱ نامیده می‌شود، به تمام اولاد آدم ابوالبشر به ارث رسید و باعث تمام مرگ و تباهی سراسر جهان شد و به واسطه آدم گناه وارد جهان شد و به موجب همان تمام بشریت محتوم به مرگ شدند؛ چرا که همه بشریت مرتکب گناه شدند: «لهذا همچنان که به واسطت یک آدم گناه داخل جهان گردید و به گناه موت؛ و به این گونه موت بر همه مردم طاری گشت، از آنچه که همه گناه کردند» (رساله پولس رسول به رومیان، ۱۲: ۵) و از اینجا اختلاف باور مسیحیت و اسلام دیگر باره روشن می‌شود؛ مسیحیان بر اساس آموزه‌های کتاب مقدس معتقدند انسان‌ها با گناه ذاتی، بدون خوف از خدا، بدون توکل بر او و همراه امیال شهوانی متولد می‌شوند و چنین نتیجه گرفته‌اند که ما انسان‌ها «در شهوت‌های پست غرق شده‌ایم، از نیکی و صلاح متنفریم، به شرارت‌ها میل داریم و نمی‌توانیم هیچ عمل صالحی انجام دهیم یا درباره آن فکر کنیم. با گذر عمر، پندار، گفتار و رفتار پلید به وجود می‌آوریم» (دانستن، ۱۳۸۱، ص ۱۲۴). آگوستین معتقد است گناه اولیه و هبوط آدم موجب شد انسان‌ها دارای اراده آزاد برای ارتکاب گناه باشند؛ اما برای انجام کارهای خوب، فاقد آزادی و نیازمند فیض خداوند هستند. از دیدگاه او انسان‌ها نمی‌توانند از گناهی که از سوی آدم به صورت میراث به انسان‌ها رسیده است، به سوی خدا بازگردند، مگر از راه فیض و لطفی که خداوند در وجود مسیح قرار داده است (یاسپرس، ۱۳۶۳، صص ۸۷-۹۱)؛ البته این اشکال به محتوای کتاب مسیحیان و در ادامه به باورهای آنان در منابعشان وارد است که اگر خداوند در ابتدا آدم را شبیه خود خلق کرد، چرا باید از اینکه آدم مشابه او شود و از درخت دانایی مطلع

1. Original Sin.

شود و خدای گونه‌تر شود به خشم درآید و او را محکوم به هبوط کند؟ با توجه به آنچه درباره باور مسیحیان درباره گناه آدم و نبودن راه گریزی از آن بیان شد، مشخص می‌شود مسیحیت به دنبال راه نجات از این گناه اولیه به‌واسطه حضرت مسیح است و در انجیل غیررسمی مورد بررسی در مقاله حاضر نیز همین عقیده مطرح می‌گردد: «باید برای نجات آدم و آیندگانش بمیرم و پس از مرگ برانگیخته شوم» (HJC: 1). براساس این نگاه به گناه اولیه، انسان‌ها به دو سرنوشت دچار شدند: یکی مرگ که باعث شد جاودانگی آدم از بین برود و به‌نوعی آدم مرگ را با خود به این جهان آورد (اول قرنتیان، ۱۵: ۲۲-۲۱، رومیان، ۵: ۸-۱۲)؛ یعنی علاوه بر مرگ جسمانی دچار مرگ روحی نیز شدند و همین عامل باعث دوری آنان از خداوند متعالش شد و دو اینکه قداست و پاکی با ارتکاب آدم به گناه از انسان‌ها دور شد (دمشقی، ۱۹۹۱م، ص ۱۱۶). همچنین معتقدند در ادامه همین گناه باعث شد انسان با خدا قهر کند و با او دشمن شود (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۴، ص ۲۰۴) و حتی مقام فرزند خدا بودن را از دست داد و به عبد و غلام بدل گردید (تیسن، بی‌تا، ص ۱۷۹) و درنهایت این اعتقاد را دارند که نسل انسان دچار گناه ذاتی است و در نسلش به ارث می‌رسد؛ پولس می‌گوید: «تمام مردم ذاتاً فرزندان معصیت هستند» (فیلیپان ۳: ۲). چنین نگاهی در اسلام وجود ندارد و انسان گناهکار متولد نمی‌شود، بلکه پاک و با هدایت اولیه متولد می‌شود و با قدرت اختیار خویش مسیر نیکی یا بدی را برمی‌گزیند و از طرفی درختی که آدم به آن نزدیک می‌شود، درخت دانایی نبوده است؛ این خلاف دین اسلام و خواسته الهی است که انسان را از دانستن دور کند و به‌واسطه اینکه علمش در حال فزونی است، او را مجازات کند و گناهکارش بنامد؛ ضمن اینکه کار حضرت آدم را گناه نمی‌دانیم و ترک اولی است و بحثی دیگر می‌طلبد؛ اما همین بس که از نظر قرآن عمل ایشان گناهی نبوده است که به تمام بشریت منتقل شده باشد.

در باور مسیحیت حضرت عیسی تا مقام خدایی حتی برای آنان نمود پیدا می‌کند و در خواندن خداوند در دعاهایشان نام عیسی را نیز بلافاصله دارند و نه مانند دین اسلام که مثلاً نام پیامبر را به‌عنوان شفیع و شخصی آبرومند نزد خدا می‌شناسند، بلکه عیسی را

هم‌ردیف خدا می‌دانند و در متونشان معمولاً خداوند را با لفظ God و عیسی را Lord می‌خوانند و می‌بینیم که یوسف نجار هنگام مرگ و در لحظه‌ای که با خدا نجوا می‌کند، عیسی را نیز به‌عنوان پروردگار خودش می‌داند و خود را بنده او نیز می‌نامد: «ای عیسی ناصره! عیسی، ناجی من! عیسی، ای نجات‌دهنده روح من! عیسی، ای محافظ من! عیسی! ای شیرین‌ترین نام در دهان من، و در دهان همه کسانی که آن را دوست دارند! ای چشمانی که می‌بیند و ای گوش‌هایی که می‌شنوید، سخن مرا بشنوید! من بنده تو هستم؛ در این روز با بیشترین خشوع تکریمت می‌کنم، و در برابر صورت تو اشک می‌ریزم. تو تنها خدای من هستی. تو پروردگار من هستی» (HJC: 17). نمونه‌ای دیگر که مسیح را مستقیم پروردگار خود می‌خواند: «اما تو پروردگار من، خدای من و نجات‌دهنده من و مطمئناً پسر خدا هستی» (HJC: 17) و در همین متن، از زبان حضرت عیسی ایشان را ناجی و مرگ خود را باعث نجات دیگران می‌داند: «برای اموری آفریده شدم، تا من بمیرم و آنها به نجات برسند» (HJC: 28).

همین‌طور که مشخص است باور به این موضوع که عیسی علیه السلام فرزند خدا باشد یا بتواند بار گناهان بشریت را به دوش بکشد از نظر قرآن کریم کاملاً منتفی است. در باور اسلام و قرآن کریم هر فرد خود مسئول اعمال و عواقب آن است و هیچ فردی بار گناه دیگری را به دوش نخواهد کشید و برای خداوند فرزند و شریک قایل شدن هرگز پذیرفتنی نیست.

۲-۴. مصلوب شدن عیسی

ماجرای مصلوب بودن حضرت عیسی در باور مسیحیت بسیار پررنگ است و به‌عنوان یکی از اصول دینی آنان پذیرفته شده است و در نمادها و آیین‌های مذهبی ایشان نیز صلیب و نشان آن بسیار نقش پررنگ دارد و به‌گونه‌ای است که مسیحیت را با نشانه صلیب می‌شناسند و گویی به‌صورت یک برند برای مسیحیان شده است. به عقیده هنری تیسن «اساس سایر ادیان بر تعالیم بنیان‌گذاران آن قرار دارد؛ اما مسیحیت با تمام ادیان این تفاوت را دارد که براساس مرگ بنیان‌گذار خود قرار گرفته است. اگر صلیب

را برداریم، قلب مسیحیت از بین خواهد رفت. در انجیل مذکور نیز به این باور بسیار اشاره شده است که از زبان خود حضرت عیسی می‌فرماید: ای برادران و دوستان من، ای فرزندان پدری که شما را از بین همه مردان انتخاب کرده است، آگاه هستید که بارها به شما گفته‌ام که باید مصلوب شوم و باید برای نجات آدم و آیندگانم بمیرم، و پس از مرگ برانگیخته شوم» (1: HJC، لوقا، ۲۴: ۴۹).

اما قرآن کریم هرگز چنین حادثه‌ای را قبول ندارد و به‌صراحت می‌فرماید چنین اتفاقی نیفتاده است: «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا؛ و این سخنشان که ما مسیح عیسی پسر مریم فرستاده خدا را کشتیم - و حال آنکه نه او را کشتند و نه بر دار کردند، بلکه برایشان مشتبه شد - مردی را به‌صورت عیسی بر دار کردند - و کسانی که درباره او اختلاف نمودند هر آینه به گمان اندرند، آنان را به حال او هیچ دانشی نیست، مگر پیروی از گمان، و به‌یقین او را نکشته‌اند» (نساء، ۱۵۷). شاید یکی از آیاتی که به‌قوت این شبهه مسیحیان و کلاً سخن تمام افرادی را که قرآن را رونوشتی از عهدین می‌دانند، رد می‌کند، همین آیه باشد که اگر قرآن رونوشت بود و نوشته خود پیامبر اکرم بود، چنین آیه‌ای هم نباید در قرآن باشد و باید عیسی را مصلوب بدانند نه اینکه واضح و مبرهن چنین مسئله‌ای را رد کند. ابن عباس چنین روایت کرده است که چون خداوند کسانی را - که به عیسی و مادرش دشنام داده بودند - مسخ کرد، یهودا که رئیس یهودیان بود، مطلع شد و ترسید که عیسی درباره خودش نیز دعا کند؛ از این رو یهودیان را گرد آورد و آنها را بر قتل عیسی هماهنگ ساخت. خداوند، جبرئیل را به یاری وی فرستاد؛ چنان که قرآن مجید می‌فرماید: «وَأَيُّدُنَا بِرُوحِ الْقُدُسِ» (بقره، ۸۷). یهودیان اطراف عیسی را محاصره و آغاز پرسش کردند. عیسی فرمود: خداوند شما یهودیان را دشمن می‌دارد. در این وقت به عزم کشتن، به او حمله‌ور شدند، لکن جبرئیل او را وارد پناهگاهی کرد که در سقف آن روزنه‌ای بود و از آنجا او را به آسمان برد. یهودا یکی از همدستان خود - طیطانوس - را مأمور کرد که داخل پناهگاه گردد و عیسی را خارج گرداند، لکن عیسی را در آنجا نیافت و مدتی

متحیر بماند. آنها گمان می کردند که وی در آنجا مشغول جنگ با حضرت عیسی است. خداوند او را به شباهت عیسی در آورد و چون خارج شد او را به جای عیسی به دار آویختند و بکشتند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۰۸). در ادامه دو نظر از قول طبرسی ذیل این آیه بیان می شود:

۱. او از لحاظ صورت، شبیه عیسی شده بود، لکن از لحاظ بدنی به او شباهت نداشت، برخی گفتند: صورت، همان صورت عیسی و جسد، جسد طیطانوس است. برخی گفتند: اگر این طیطانوس است، عیسی کجا است و اگر عیسی است طیطانوس کجاست؟! و همین مطلب موجب اشتباه آنان شده بود.

۲. از قول وهب بن منبه: عیسی با هفت تن از حواریون در خانه ای بودند که آنان خانه را محاصره کردند. وقتی به درون خانه قدم نهادند، خداوند همه آنان را شبیه عیسی گردانید. آنها گفتند: ما را جادو کرده اید! عیسی را نشان دهید، یا اینکه همه شما را می کشیم. عیسی فرمود: کدام یک از شما امروز، جان خود را به بهشت می فروشد؟! مردی به نام «سرجس» گفت: «من» سپس بیرون شتافت و خود را عیسی معرفی کرد و آنها بی رحمانه بر وی تاختند، او را کشتند و به دار آویختند و خداوند همان روز عیسی را به آسمان برد. مجاهد و قتاده و ابن اسحاق نیز چنین گفته اند. ولی درباره تعداد حواریون اختلاف کرده اند. هیچ یک از آنان - جز وهب - نگفته است که همه حواریون، شبیه عیسی شدند، بلکه گفته اند: یکی از آنان به شباهت وی درآمدند و عیسی از میان ایشان به آسمان رفت.

در نهایت چنین نتیجه می گیرد که قول وهب در این باره صحیح تر است؛ زیرا اگر یکی از آنان شبیه عیسی شده بود - با توجه به اینکه عیسی به آنها گفته بود که هر کدام از شما شبیه من بشود، داخل بهشت خواهد شد و آن گاه عیسی در برابر چشمشان به آسمان برده شد - عیسی بر ایشان مشتبه نمی شد، بلکه تنها بر خود یهود مشتبه می شد، ولی خداوند، همه آنان را شبیه عیسی گردانید و هنگامی که یکی از آنان را کشتند، بر خود ایشان نیز مشتبه شد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، صص ۲۰۸-۲۰۹).

در همین تفسیر از قول جبایی آمده است: سران یهود، شخصی را گرفتند و در جای

بلندی به دار آویختند و به کسی اجازه ندادند که به آنجا نزدیک گردد. سپس در میان مردم منتشر کردند که عیسی را کشته‌اند. این کار را از ترس عوام کردند؛ زیرا هنگامی که وارد خانه شدند، عیسی به آسمان رفته بود و ترسیدند که اگر این قضیه را فاش کنند، مردم به حضرت عیسی علیه السلام ایمان آورند. قاتلان عیسی ساختگی در این باره اختلافی نداشتند، اختلاف در میان سایر یهودیان بود. برخی گفته‌اند: یکی از حواریون، به نام «بودس زکریا بوطا» که در میان مسیحیان، ملعون شمرده شده است، مرد منافقی بود که سی درهم رشوه گرفت و آنها را برای کشتن عیسی رهنمون گردید. پس از این جنایت، وی نادم شد و خودکشی کرد. بعضی از مسیحیان گویند: وی همان بود که بر یهودیان مشتبّه گردید و به جای عیسی به دار آویخته شد، در حالی که می‌گفت: من عیسی نیستم. من همان کسی هستم که شما را راهنما شدم! سدی گوید: آنها عیسی را با ده تن، زندانی کردند. یکی از آنان داخل زندان شد و خداوند او را به شکل عیسی در آورد. آنها او را کشتند و عیسی به آسمان رفت. جبابی گوید: عوام یهود، درباره او دچار شک و اختلاف شدند؛ زیرا علمای ایشان می‌دانستند که عیسی کشته نشده است. طبرسی ذیل این قول بیان می‌کند منظور این است که جماعتی درباره عیسی اختلاف کردند، برخی گفتند: او را کشتیم و برخی گفتند: نکشتیم. آنان درباره کسی که او را کشته بودند، یقین نداشتند؛ تنها به صرف گمان او را به قتل رسانیده بودند و گمان می‌کردند عیسی را کشته‌اند. علت اینکه برای آنها تردید پیدا شد، این بود که شماره کسانی که در خانه بودند، می‌دانستند. هنگامی که وارد خانه شدند، یکی از آنها را ندیدند و عیسی بر ایشان مشتبّه شد؛ از این رو یکی از آنان را به احتمال اینکه عیسی است، به قتل رساندند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، صص ۲۰۹-۲۱۰).

بر اساس تفاسیر این مطلب زمانی صحیح است که همراهان عیسی هنگام آمدن یهودیان هنوز متفرق نشده بودند؛ ولی کسانی می‌گویند: در آن موقع، آنها متفرق شده بودند. می‌گویند منشأ اختلاف و اشتباه یهودیان این بود که شخصی که باقی مانده بود و به قتل رسانیدند، نمی‌دانستند عیسی بود یا دیگری! حسن بصری می‌گوید آنان درباره عیسی اختلاف کردند. گاهی می‌گفتند: او بنده خدا است و گاهی می‌گفتند: او پسر خدا

است! و گاهی می گفتند: خدا است!! زجاج معتقد است معنای اختلاف مسیحیان چنین بود: دسته‌ای می گفتند: او خدا است و مقتول نیست و دسته‌ای می گفتند: خدا نیست و کشته شد. درباره ضمیر «ه» در عبارت «وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا» اختلاف است. از نظر ابن عباس و جویر، مرجع آن «ظن» است. یعنی به‌طور یقین، گمان خود را و آنچه احتمال می‌دادند، نکشتند و خلاصه آن این است که آنها به گمان خود عیسی را کشته بودند، حال آنکه به‌طور یقین دیگری را کشته بودند. این نظر نیز مطرح است که مرجع ضمیر عیسی است؛ یعنی یقیناً و محققاً عیسی را نکشتند؛ مانند نظر حسن بصری که می‌گوید: مقصود خداوند متعال این است که کشتن عیسی را به‌طور تحقیق و یقین، انکار کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، صص ۲۰۷-۲۰۸؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۴۸۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۸۵).

۳-۴. ازدواج حضرت مریم با یوسف نجار

عهد جدید و دیگر منابع مسیحی به ازدواج حضرت مسیح با یوسف نجار تأکید دارند و بعضاً بارداری حضرت مریم را به بعد از ازدواج با یوسف نجار نسبت می‌دهند. در انجیل سرگذشت نیز چنین ماجرابی مطرح شده است و در اینجا برخلاف انجیل ولادت مریم، یوسف را همسر مریم می‌داند: «اما یوسف، آن مرد پرهیزکار، پدر من بعد از آمیزش و به همسری درآوردن مادرم مریم با پسران خود به‌سوی کارش رفت و حرفه نجاری را تمرین کرد» (HJC: 2) و حتی به زندگی مریم با یوسف و فرزندان او آشکارا اشاره می‌شود: «اکنون جاستوس و سیمون، پسران بزرگ یوسف، متأهل بودند و خانواده‌های خود را داشتند. هر دو دختر نیز به همین ترتیب ازدواج کردند و در خانه‌های خود زندگی می‌کردند؛ بنابراین در خانه یوسف، یهودا و جیمز کوچک و مادر باکره من باقی ماندند» (HJC: 11).

در قرآن اشاره‌ای به ازدواج مریم نشده است و گویا ازدواج با یوسف از اساس کذب است. قرآن کریم به‌عنوان استدلال بر این مدعا می‌فرماید: «مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ انظُرْ كَيْفَ بُيِّنَ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انظُرْ اَنَّى يُؤْفَكُونَ؛ مسیح پسر مریم جز فرستاده‌ای نیست که پیش از او نیز

فرستادگانی در گذشتند و مادر او زنی راستی‌پیشه بود. هر دو غذا می‌خوردند- پس مسیح خدا نیست- بنگر که چگونه آیات را برایشان روشن بیان می‌کنیم. آن‌گاه بنگر که چگونه [از حق] گردانیده می‌شوند» (مائده، ۷۵)؛ شاید بتوان از این فراز برداشت کرد که مریم با عیسی با یکدیگر بودند و نفر سومی در خانواده نبود که با آنها غذا بخورد. گویی آیه دارد غذا خوردن به همراه یکدیگر را توضیح می‌دهد. هر چند می‌توان محتمل دانست منظور آیه همراهی هنگام غذا خوردن نیست، بلکه به نفس غذا خوردن اشاره می‌کند که جنبه نیازمندی آن دو را به غذا نشان دهد و از این طریق نگرش خدایی به آن دو را نفی کند.

۴-۴. ماجرای بارداری مریم

روش کتب عهدین و حتی اناجیل غیرمعروفه (اپوکریفا) بر شرح جزئیات است و از جمله این موارد ماجرای بارداری حضرت مریم است که با جزئیاتی متفاوت از قرآن بیان شده است و نه تنها این ماجرا را از زاویه رویداد برای مریم «و سه ماه پس از حاملگی او، مرد نیکوکار، یوسف از جایی که مشغول به کارش بود، بازگشت و وقتی مادر باکره‌ام را باردار یافت، بسیار مبهوت شد و به فکر مخفی کردن او افتاد» (5: HJC، متی ۱۹:۱) بلکه حتی برای یوسف نیز شرح می‌دهد: «اما در اواسط روز در خواب او سالار فرشتگان، جبرئیل مقدس که مامور امری بر پدرم شده بود، بر او ظاهر شد و به او گفت: یوسف، پسر داود، از اینکه مریم را به‌عنوان همسر خود برگزینی، مترس؛ زیرا او از روح القدس باردار شده است و پسری به دنیا می‌آورد که باید نام او را عیسی بنامید. او کسی است که با عصایی آهنی بر تمام ملت‌ها حکومت خواهد کرد. پس از این گفته‌ها، فرشته از نزد او محو شد و یوسف از خواب برخاست و همان‌گونه که فرشته خداوند به او گفته بود، عمل کرد و مریم با او ماند» (6: HJC، متی ۱: ۲۰-۲۴). حتی ماجرای زایمان مریم طوری حکایت می‌شود که او تنها نیست و افرادی حتی به کمک او می‌آیند: «بنابراین پیرمرد، یوسف صالح، برخاست و مریم باکره را همراه خود کرد و به بیت لحم آمد؛ زیرا زمان زایمان او فرا رسیده بود... و در واقع مریم، مادر من، مرا در بیت لحم، در

غارى در نزديكى مقبره راشل، همسر يعقوب بلندمرتبه و مادر يوسف و بنيامين، به دنيا آورد» (7: HJC).

اين ماجرا در قرآن كريم كاملاً متفاوت است و احدى از باردارى مريم باخير نمى شود تا زمانى كه او با فرزندش به سمت قومش بازمى گردد. زمانى كه بر بطن مريم ارسال روح صورت مى گيرد و بر او فرشته نازل مى شود و كيفيت ماجرا را براى مريم بيان مى كند، او از آن ديوار دور مى شود و پس از ولادت فرزندش به سوى آنان بازمى گردد، ضمن اينكه قبل از آن هم گويا مريم براى انجام اعمال عبادى اش از آنان دور مى شده است و حتى خود را از آنان در حجابى مى پوشانده است. در آيات ۱۶ تا ۲۲ سوره مريم اين مطالب بيان شده است. قرآن كريم درباره حضرت مريم با احترام رفتار مى كند و در شرايطى كه تنها است به او دلگر مى و اميدوارى مى دهد و مانند متن اناجيل نيست كه در مقبره اى و همراه ترس و دلهره باشد، بلكه بشارت و دلدارى خداوند از طريق فرشته همواره همراه اوست (ر.ك: مريم، ۲۷) و در ادامه همين ماجرا است كه مريم همراه فرزندش به سمت قومش مى رود و تا آن زمان كسى با مريم در اين باره صحبتى نمى كند (ر.ك: مريم، ۲۷).

۴-۵. ماجراى متفاوت ولادت مسيح

در ماجراى ولادت عيسى پس از آنكه ولادت او در انجيل ذكر مى شود، چنين بيان مى شود كه پادشاهى به نام هيرود به دنبال او است و به همين سبب تمام نوزادان پسر را مى كشد: «اما شيطان رفت و اين را به هيرود بزرگ، پدر آرچلاوس گفت و اين همان هيرود بود كه دستور داد دوست و خويشاوند من جان، سرش را ببرند. بر همين اساس او با جديت به جستجوى من پرداخت، و فكر مى كرد كه پادشاهى من تنها در اين جهان است (جان ۱۸: ۳۶) اما يوسف، آن پيرمرد پرهيزكار، از طريق رؤيا به اين موضوع هشدار داده شد؛ بنا بر اين او برخاست و مريم مادر مرا با خود همراه كرد و من در آغوش مريم خوابيده بودم. سالومه نيز همسرشان بود؛ بنا بر اين پس از عزيمت از خانه، به مصر بازگشتند و يك سال تمام در آنجا ماندند، تا اينكه دشمنى هيرود از بين رفت» (8: HJC)،

چنین ماجرای هرگز در قرآن درباره حضرت عیسی نیامده است، بلکه برای حضرت موسی و در برخی منابع تاریخی درباره ولادت حضرت ابراهیم آمده است؛ البته به پنهانی بودن ولادت ابراهیم علیه السلام هم در قرآن اشاره‌ای نشده است، بلکه به تعبیر شیخ مفید مورد اتفاق عموم ادیان بوده است (دیمه کار گراب و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۳۵). بنابر روایات اسلامی و روایت هگادای یهود قبل از تولد حضرت ابراهیم علیه السلام فرمان داده بود تا همه نوزادان ذکور را به قتل رسانند (جودائیکا، XII/۱۱۶۷ به نقل از دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، مقاله ابراهیم خلیل علیه السلام، ج ۲، ص ۶۸۸). این نکته نیز قابل ذکر است که حالات حمل در مادر ابراهیم علیه السلام مشخص نبود، از ناحیه نمرود حکم سربردیدن پسرانی که آن ماه متولد می‌شدند، صادر شده بود؛ در نتیجه مادر ابراهیم علیه السلام به غاری در بیرون شهر رفت و ابراهیم علیه السلام در آنجا متولد شد (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۱۶۳).

پنهانی بودن ولادت موسی علیه السلام نیز اگرچه به صراحت در قرآن نیامده، ولی از سیاق و ترسیم فضای قصه که از ظاهر آیات برمی‌آید، می‌توان پنهانی بودن آن را استنباط کرد. با توجه به آیتی که ناظر به قتل و ذبح ابنای بنی اسرائیل به دست فرعون است (بقره، ۴۹؛ قصص، ۴) و امر به شیردادن موسی علیه السلام می‌کند تا زمانی که ترس بر جان او نداشته باشند، اما هنگام ترس، او را درون تابوت بگذارند و به رود نیل درافکنند، می‌توان فهمید این مطالب فرع بر این است که فرعون و کارگزاران او از ولادت موسی علیه السلام، بلکه از بارداری بودن مادرش اطلاع نداشته‌اند؛ زیرا در صورت کشف ماجرا، فرزند را پیش از تولد یا در اوایل ولادت می‌کشتند. این نکته قابل توجه است که ماجرای پنهانی بودن ولادت حضرت موسی علیه السلام و دستور فرعون مبنی بر سربردیدن پسرانی که متولد شوند، در منابع تاریخی نیز نقل شده است (طبری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۳۲؛ ابن‌اثیر، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۵۲)؛ البته درباره نامگذاری حضرت عیسی که از طرف فرشته الهی بر مریم وحی می‌شود، چنین اشاره‌ای در انجیل شده است و با اینکه می‌توان آن را جزو موارد اشتراکی با آیات قرآن دانست، اما نحوه ابلاغ آن متفاوت است؛ چراکه در انجیل چنین ابلاغی به یوسف آن هم برای اینکه خاطر او آسوده شود که این ماجرای بارداری مریم از سوی خدا است و کاری خلاف شرع صورت نگرفته است، ابلاغ می‌گردد: «ای یوسف، پسر داود، مترس

که مریم را به همسری خود بگیری و روح خود را غصه‌دار مکن و با سخنان ناشایست درباره حاملگی اش با او سخن مگو؛ زیرا او فرزند روح‌القدس را با خود دارد و فرزندی را به دنیا می‌آورد که باید نام او را عیسی بنامید؛ زیرا او قوم خود را از گناهان آنها نجات خواهد داد» (HJC: 17)؛ درحالی که در قرآن هرگز چنین نیست و تمام این موارد تنها برای مریم اتفاق می‌افتد و وحی می‌شود (ر.ک: آل‌عمران، ۴۵).

نتیجه‌گیری

براساس بررسی‌های انجام‌شده نتایج زیر قابل توجه است:

۱. باور به معاد، رجعت و آخرالزمان، ماجرای کفالت حضرت مریم، فنای تمام موجودات عالم، اهمیت برخی اوقات و اذن الهی از مهم‌ترین اشتراکات موجود در متن سرگذشت یوسف نجار است؛ البته این نکته قابل تذکر است که چون متون اصلی کتاب مقدس، اپوکریفاها و اناجیل فرعی، اناجیل کودکی و از جمله انجیل مذکور دارای اطلاعاتی پر جزئیات و گاهی بی‌اهمیت است که مسلماً از فصاحت و بلاغت و موجزگویی قرآن کریم برخوردار نیست و تنها از لحاظ محتوای کلی می‌توان این موارد را به‌عنوان شباهت ذکر کرد.

۲. نسبت‌هایی که به عیسی علیه السلام و دوران کودکی او تا بقیه موارد وارد می‌شود، همچون دیگر محتواهای متون یهودی و مسیحی سخیف و دور از ذهن است. به‌طور کلی مسیحیان قداست و پاکی را برای انبیا الهی قائل نیستند و متأسفانه این امر در تمام متون مقدس و حتی فرعی آنها مشهود است. مواردی همچون نسبت رابطه حضرت مریم به‌عنوان مادر پیامبر خدا با فردی به نام یوسف، فرزند خدا خواندن عیسی علیه السلام و حتی عیسی علیه السلام را به‌تنهایی مسئول گناهان بشریت و ناجی تمام گناهان دانستن از جمله مواردی است که در تمام متون مسیحی به چشم می‌خورد و در انجیل مورد بررسی نیز این موارد به‌وضوح ذکر شده‌اند.

۳. چنانچه به‌زعم برخی خاورپژوهان گفته شود رسول خدا صلی الله علیه و آله بخش‌های مورد قبول از میراث یهودی و نصرانی را پس از مطالعه برگزید و بر پایه آن متن و ادبیاتی فاخر،

متن نوینی بر ساخت، باید گفت: بر پایه ادله قطعی، رسول خدا ﷺ هیچ ارتباطی با دانشمندان یهودی و نصرانی نداشت، هیچ گاه به مکتب خانه‌های آنها نرفت و آنها نیز هیچ گاه نزد رسول خدا ﷺ نیامدند؛ همچنین هیچ گاه افراد واسطه‌ای نبودند که رسول خدا ﷺ میراث یهودی و نصرانی را از آنها فراگیرد. در واقع امی بودن رسول خدا ﷺ بیانگر واهی بودن و بی‌پایگی این دست از اتهامات بی‌دلیل و سست‌بنیان است. تنها گزارشی از پیشینی راهب مسیحی در کودکی رسول خدا ﷺ نقل شده که هیچ سند و مدرکی دال بر برگرفتن میراث علمی مسیحیت از وی وجود ندارد؛ بنابراین از اساس هیچ زمینه‌ای برای مطالعه و برگزیدن بخش‌های قابل قبول و ارائه متن نوین برای ایشان نبوده است.

۴. شبهه اقتباس نه از ناحیه یهود و مسیحیت، بلکه از ناحیه مشرکان طرح گردید که این امر بر بی‌پایگی و اتهام بی‌دلیل بودن آن می‌افزاید، چه اینکه برخی دانشمندان یهود و نصرانی گاه به دلیل مشابهت محتوایی تحت تأثیر کلام الهی قرار می‌گرفتند و به رسول خدا ﷺ و قرآن ایمان آوردند، لیکن مشرکان چنین شبهه‌ای را مطرح کردند که هیچ گاه سند و مدرکی دال بر آن نتوانستند ارائه کنند. در واقع تلاش خاورپژوهان پس از یک هزاره از دوران طرح شبهه مشرکان، خود نشان‌دهنده تلاش دوباره در راستای تقویت شبهه‌ای اثبات‌نشده است، صرفاً بر پایه برخی مشابهت‌های جزئی که نظر به تفاوت‌های اساسی در عرصه محتوا، سبک و اسلوب و ابعاد اعجاز کلام الهی، نه تنها دلیلی بر اقتباس نیست که نهایتاً دال بر این است که گوشه‌هایی از برخی حقایق به نحو جزئی در برخی میراث یهودی و مسیحی یافت می‌شود که در کنار تفاوت‌های بنیادین چندان جلب توجه نمی‌کند و نهایتاً بر خاستگاه و حیانی مشترک آن بخش‌های محدود اشاره دارد.

فهرست منابع

- * قرآن کریم.
- * کتاب مقدس (عهد عتیق و جدید)، لندن، ۱۹۵۴م.
۱. آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم. ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.
۳. ابن اثیر، عزالدین. (۱۴۱۷ق). الکامل فی التاریخ. بیروت: دارالکتب العربی.
۴. ابن قتیبہ، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۱ق). تفسیر غریب القرآن. بیروت: دار و مکتبه الهلال.
۵. تیسن، هنری. (بی تا). الهیات مسیحی (مترجم: ط. میکائیلان). تهران: حیات ابدی.
۶. تیمی، یحیی بن سلام. (۱۴۲۵ق). تفسیر یحیی بن سلام النبی البصری القیروانی. بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۷. دانستن، لسلی. جی. (۱۳۸۱). آیین پروتستان (مترجم: عبدالرحیم سلیمانی اردستانی). قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۸. مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی. (بی تا). دانشنامه بزرگ اسلامی (ج ۲).
۹. دمشق، یوحنا. (۱۹۹۱م). المئه مقاله فی الایمان الارتدکسی. ارشمندریت ادریانوس شکور، ق. ب، لبنان: المکتبه البولسیه.
۱۰. دیمه کار گراب، محسن؛ رستمی، محمدحسن و نقی زاده، حسن. (۱۳۹۵). بن مایه های کلامی مهدویت در قصص قرآن کریم. دوفصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث. ۹(۲)، صص ۳۳-۶۵.
۱۱. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دار الکتب العربی.
۱۲. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم. (۱۳۶۲). سرشت انسان در اسلام و مسیحیت با توجه به قرآن

- و عهدین (استاد راهنما: شهرام پازوکی، استاد مشاور: محمد لگنهاوسن و حسین توفیقی). پایان نامه رساله دکترا. دانشگاه قم.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
۱۴. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار المعرفة.
۱۵. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۰۷ق). تاریخ الأمم والملوک. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۶. عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰). التفسیر (محقق: سیدهاشم رسولی). تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۱۷. فخررازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۸. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). الجامع لأحكام القرآن. تهران: ناصر خسرو.
۱۹. محمد أمين عامر. (۲۰۰۴م). المستشرقون والقرآن الکریم. اردن: دارالأمل.
۲۰. مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۴ق). التفسیر الکاشف. قم: دارالکتاب الاسلامی.
۲۱. مقاتل بن سلیمان. (۱۴۲۳ق). تفسیر مقاتل بن سلیمان (محقق: عبدالله محمود شحاته). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۲. میلر، ویلیام. (۱۳۶۱). مسیحیت چیست؟ (مترجمان: کمال مشیری و طاطه‌وس میکائیلیان). تهران: حیات ابدی.
۲۳. یاسپرس، کارل. (۱۳۶۳). آگوستین (مترجم: محمدحسن لطفی). تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
24. Translated by Alexander Walker. From Ante-Nicene Fathers, Vol. 8. Edited by Alexander Roberts, James Donaldson, and A. Cleveland Coxe. (Buffalo, NY: Christian Literature Publishing Co., 1886.) Revised and edited for New Advent by Kevin Knight. <<http://www.newadvent.org/fathers/0805.htm>>.

References

- * The Holy Quran.
- * Bible (Old and New Testament), London, 1954.
1. (Walker, A. From Ante-Nicene Fathers. Trans.), Vol. 8. (Roberts. A., & Donaldson, J., & A. Cleveland Coxe, Ed.). (Buffalo, NY: Christian Literature Publishing Co., 1886.) Revised and edited for New Advent by Kevin Knight. <<http://www.newadvent.org/fathers/0805.htm>>.
 2. Thyssen, H. (n.d.). *Christian theology*. (Mika'eelian, T, Trans.). Tehran: Eternal Life.
 3. Alusi, M. (1415 AH). *Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Quran al-Azeem va al-Sab'a al-Mathani*. Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah. [In Arabic]
 4. Ayashi, M. (1380 AP). *Al-Tafsir*. (Rasooli). Tehran: Maktabah al-Ilmiyah al-Islamiyah. [In Persian]
 5. Dameshghi, J. (1991). *The article on orthodox faith. Archbishop Adrianus Shakur, Q. B.*, Lebanon: Al-Maktabah Al-Bulsiya.
 6. Datson, L. G. (1381 AP). *Protestantism*. (Soleimani Ardestani, A. Trans.). Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
 7. Deimehkar Garab, M., & Rostami, M. H., & Naghizadeh, H. (1395 AP). Theological principles of Mahdism in the stories of the Holy Quran. *Journal of Quranic and Hadith Studies*. 9(2), pp. 33-65. [In Persian]
 8. Fakhr Razi, M. (1420 AH). *Al-Tafsir al-Kabir*. Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi. [In Arabic]
 9. Ibn Abihatam, A. (1419 AH). *Tafsir al-Qur'an al-Azim*. Riyadh: Nizar Mustafa Al-Baz School. [In Arabic]
 10. Ibn Athir, I. (1417 AH). *Al-Kamil fi al-Tarikh*. Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi. [In Arabic]
 11. Ibn Qutaybah, A. (1411 AH). *Tafsir Qarib al-Qur'an*. Beirut: Dar va Maktab al-Hilal. [In Arabic]
 12. Jaspers, C. (1363 AP). *Augustine*. (Lotfi, M. H. Trans.). Tehran: Kharazmi Publishing Company. [In Persian]

13. Maqatil Ibn Sulayman. (1423 AH). *Tafsir Maqatil Ibn Sulayman*. (Shehata, A. M, Ed.). Beirut: Dar Ihya al_Toras al_Arabi. [In Arabic]
14. Miller, W. (1361 AP). *What is Christianity?* (Moshiri, K., & Mikaelian, T. Trans.). Tehran: Eternal Life. [In Persian]
15. Mohammad Amin Amer. (2004). *Orientalists and the Holy Quran*. Jordan: Dar al_Amal.
16. Mughniyeh, M. J. (1424 AH). *Al.Tafsir al-Kashif*. Qom: Dar al_Kitab al-Islami. [In Arabic]
17. Qurtubi, M. (1364 AP). *Al.Jame' le al_Ahkam al_Qur'an*. Tehran: Naser Khosrow. [In Persian]
18. Soleimani Ardestani, A. (1362 AP). *The nature of human in Islam and Christianity Considering the Qur'an and the Testaments* (Supervisor: Pazouki, Sh. Adviser: Lagenhausen, M., & Towfiqi, H.). Doctoral dissertation. University of Qom. [In Persian]
19. Tabari, M. (1407 AH). *Tarikh al_Umam al_Muluk*. Beirut: Dar al_Kotob al_Ilmiah. [In Arabic]
20. Tabari, M. (1412 AH). *Jame' al_Bayan fi Tafsir al_Qur'an*. Beirut: Dar AL Ma'rifah. [In Arabic]
21. Tabarsi, F. (1372 AP). *Majma' al_Bayan fi Tafsir al_Qur'an*. Tehran: Naser Khosrow. [In Persian]
22. *The Great Islamic Encyclopedia Center*. (n.d.). Great Islamic Encyclopedia (Vol. 2).
23. Timi, Y. (1425 AH). *Tafsir Yahya bin Salam Al.Timi Al.Basri Al.Qirwani*. Beirut: Dar al_Kitab al_Ilmiya, Muhammad Ali Bayzun Publications. [In Arabic]
24. Zamakhshari, M. (1407 AH). *Al.Kashaf an Haqa'iq Qawamiz al.Tanzil*. Beirut: Dar AL_Kitab AL_Arabi. [In Arabic]